

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۴۰۰  
Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat  
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی  
کد مقاله: ۱۱۳۸  
صفحات: ۷۹-۱۰۲

Doi: 10.52547/jipt.2022.223268.1138

## نقد و بررسی اتهام مستشرقان نسبت به خشونت طلبی اسلام و عدم مدارا با پیروان دیگر ادیان (اهل کتاب) متناظر با موضوع جهاد در اسلام

سیدعلی شایگان \*

حسن سعیدی \*\*

### چکیده

خشونت طلبی و عدم مدارا با پیروان دیگر ادیان و یا عدم توجه به تکثرگرایی عقیدتی و دینی، یکی از اتهاماتی است که از جانب بسیاری از مستشرقان همواره در طی تاریخ متوجه قرآن، پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بوده است. ظهور این اتهام در اندیشه مستشرقان در خصوص اهل کتاب بیشتر در موضوعاتی همچون جهاد و برخورد پیامبر (ص) با مخالفان خود در مدینه و سه طایفه یهودی «بنی قینقاع، بنی النضیر و بنی القریظه» و یهودیان خیبر و فدک و به ویژه شدت مقابله پیامبر (ص) با یهودیان «بنی قریظه» پس از بعثت نبی مکرم اسلام ارزیابی می‌شود. برخی از خاورشناسان اهداف این جنگ‌های پیامبر (ص) را مادی دانسته و موضوعاتی همچون کشورگشایی و سلطه‌گری سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حتی غارت‌های بدوی را در این اهداف مطرح ساخته‌اند. در واقع بسیاری از اسلام پژوهان غربی ضمن تعریف مفهوم جهاد در اسلام و تهمی عنوان نمودن این مفهوم از انگیزه‌های الهی، درک این مفهوم را برای غیرمسلمانان دشوار دانسته و آیات قرآن و رفتارهای پیامبر (ص) را در موقعیت‌های زمانی مختلف متناقض و به دور از منطق عقلایی و متأثر از ضعف و قدرت مسلمانان در ادوار مختلف و عامل گسترش خشونت ارزیابی می‌کنند. این اتهام مستشرقان که اسلام و پیامبر (ص) را عامل گسترش خشونت و نابردبار در مقابل دگر اندیشان معرفی می‌کند با فلسفه بعثت پیامبران الهی هم خوانی ندارد چرا که رسالت

shayganali55@gmail.com  
h-saeidi@sbu.ac.ir

\* دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)  
\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۴۰۰/۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۱۰/۲۶

انبیاء مشخص نمودن حقوق انسان‌ها و برپایی عدل، قسط و صلحی پایدار در میان آنهاست. اصل اولیه در اسلام رعایت حقوق همه انسان‌ها و برقراری ارتباط با همگان مبتنی بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است. جهاد نیز در اسلام همواره موضوعی دفاعی بوده و همه جنگ‌های پیامبر (ص) در صدر اسلام نیز برای دفاع از کیان اسلام و مسلمانان صورت گرفته است. بررسی سیر تشریحی جهاد در اسلام گویای رابطه‌ای منطقی در سیره رسول گرامی اسلام متناسب با تعامل یا تقابل یهودیان و مسیحیان با اسلام و مسلمانان است. آنچه مسلم است رسول خدا در ابتدای ورود به مدینه با طوایف یهودی ساکن در مدینه پیمان همزیستی مسالمت‌آمیز امضاء نمودند و حقوق مادی و معنوی آنان را محترم شمردند و از آنها درخواست کردند که از هرگونه همکاری با دشمنان مسلمانان اجتناب ورزند اما متأسفانه هر سه طایفه یهودی یکی پس از دیگری پیمان شکستند و به مسلمانان خیانت کردند و لذا اخراج دو طایفه یهودی «بنی قینقاع» و «بنی نضیر» از مدینه اقدامی متناسب با خیانت آنها بود و اما آنچه برخی از منابع تاریخی و به تبع آنها مستشرقان در خصوص «بنی قریظه» و کشتار جمعی اسیران ذکور آنها و متهم کردن پیامبر (ص) به افراط در خشونت گزارش شده علاوه بر عدم تطابق با سیره مسلم رسول خدا (ص) و علی (ع) و فروعات فقهی و موافقت با مجازات پیمان شکنان در تورات منتخب در بین یهودیان با گزارش آیه ۲۶ از سوره احزاب در خصوص داستان بنی قریظه نیز سازگار نیست.

**کلیدواژه‌ها:** مستشرقان، خشونت طلبی، عدم مدارا، اهل کتاب، جهاد و مسلمانان.

## مقدمه

برخی از مستشرقان پس از بررسی جنگ‌های صدر اسلام از زاویه‌ای دیگر به موضوع جهاد در اسلام پرداخته و جهاد را نه به عنوان یک وظیفه الهی و عبادی بلکه به عنوان یک وظیفه دنیوی و مادی توصیف نموده و هدف از جهاد را وادار نمودن دیگران به اسلام تعریف کرده‌اند، آنها تعامل یا تقابل مسلمانان و پیامبر (ص) با اهل کتاب را تابعی از قدرت و ضعف مسلمانان در شرایط و موقعیت‌های گوناگون قلمداد کرده و به تبع آن اسلام را مروج خشونت و نابردباری دینی با دگراندیشان معرفی می‌نمایند.

فرانز روزنتال (۲۰۰۳-۱۹۱۴) هدف از «جهاد» در اسلام را ملزم کردن غیر مسلمانان به اسلام حتی با توسل به زور دانسته و در تعریف جهاد می‌نویسد: «در جامعه مسلمانان، جنگ مقدس {جهاد} یک وظیفه دینی است. مسلمانان به دلیل جهانی بودن مأموریت‌شان، خود را ملزم

می‌دانند تا از هر طریقی چه با تشویق و چه با زور دیگران را به دین اسلام درآوردند» (Rosenthal p.473).

برنارد لوئیس (۲۰۱۸-۱۹۱۶)، پس از اشاره به آیه ۹۵ از سوره نساء رفتارهای پیامبر(ص) در برخورد با مخالفان را متناقض و متأثر از ضعف و قدرت مسلمانان قلمداد نموده و می‌گوید:

واژه «جهاد» در اوایل تبلیغ پیامبر [ص] در مکه زمانی که تعداد اندکی از مسلمانان علیه اکثریت مشرکان مبارزه می‌کردند بیشتر بار اخلاقی داشت اما پس از قدرت گرفتن در مدینه واژه «جهاد» بیشتر رنگ نظامی به خود گرفت و این موضوع به طور واضح در بیشتر آیات قرآن لحاظ شده است.

وی پس از این می‌گوید:

از زمان محمد [ص] تا به امروز همواره جهاد نظامی بر جهاد اخلاقی در اسلام، اولویت داشته است (Lewis, p.30-33).

از آنجا که جهاد در اسلام در قالب غزوات، سرایا و مقابله پیامبر(ص) با مخالفان ظهور می‌یابد، مستشرقان پس از بررسی جنگ‌های صدر اسلام به نظریه پردازی در خصوص موضوع «جهاد» در اسلام و اهداف این غزوات و سرایا در عصر پیامبر(ص) پرداخته‌اند که در ذیل به شش مورد از ادعاهای آنها به اجمال بررسی می‌شود.

#### معرفی اسلام و پیامبر (ص) به عنوان مروج خشونت

برخی از مستشرقان در تحلیل‌های خود سعی دارند تا به هر نحوی شده اسلام و پیامبر(ص) را مروج خشونت معرفی کنند. در واقع انگیزه مغرضانه این دسته از مستشرقان از پرداختن به تاریخ اسلام و برخی از آیات قرآن، رسیدن به چنین هدفی است. البته در این میان عده‌ای هم هستند که اگرچه چنین منظوری نداشته‌اند اما با توجه به نقص‌هایی که در نوشته‌های علمی آنان وجود دارد همان برداشت‌های مغرضانه را القاء می‌کنند.

اخیراً بر اساس انتشار نتایج یک نظرسنجی ۵۷ درصد از آلمانی‌ها، اسلام و مسلمانان را تهدیدی برای خود می‌دانند. در این نظرسنجی که توسط مرکز موسوم به برتلسمن «Bertelsmann» درباره اسلام در آلمان تهیه شده است، ۶۱ درصد از افراد بالای ۵۴ سال و ۳۹ درصد اشخاص ۲۵ سال و کمتر معتقدند که در معرض تهدید اسلام قرار دارند. این نظرسنجی نشان داد که ۶۱ درصد جوامع غیرمسلمان معتقدند که اسلام با جهان غرب سنخیتی ندارد. این میزان در سال ۲۰۱۲ میلادی ۵۲ درصد بود. ۴۶ درصد از اهالی ایالت شمال «راین وستفالی» که شمار زیادی از

مسلمانان در آن ساکنند، مسلمانان را خطری برای خود می‌دانند در حالی که این میزان در ایالت‌های «ترینگن» و «ساکسونی» که مسلمانان در آن ساکن نیستند، ۷۰ درصد است. (<https://fa.alalam.ir/news/1664636>)  
ارم حلیم می‌گوید:

اسلام گرایان تندرو خشونت را یک رفتار اخلاقی می‌دانند. این را می‌توان در متن مفهوم خشونت در اصطلاحات مذهبی که به صورت مقدس درک می‌شوند، مشاهده کرد. استاد اسلام گرایان تندرو به جهادی که با مجوز الهی تعریف می‌کنند، تصویری کلاسیک از این مفهوم مبارزات خشونت آمیز است (Haleem, p.96).

### تُهی عنوان کردن جهاد از هرگونه رنگ و بوی معنوی و الهی

برخی دیگر از مستشرقان هدف از لشکرکشی‌های پیامبر(ص) و مسلمانان را انگیزه‌های مادی، طمع در کسب غنایم و ثروت کسرها و سزارها و فاقد هرگونه تقدس و عاملیت معنوی معرفی می‌کند.

تا آنجا که ویلیام مونتگمری وات (۱۹۰۲-۲۰۰۶) پیروزی‌های سریع مسلمانان را نه به منظور گسترش اسلام، بلکه برای کسب غنایم جنگی می‌داند (وات، ص ۱۰۰-۹۹). همچنین وی تنها دلیل حمله پیامبر(ص) به یهودیان را صرفاً مسائل مادی غیر موجه دانسته و می‌گوید: «گفتن اینکه محمد از ثروت یهودیان بی‌خبر بود، از ذکاوت و هوش او می‌کاهد، اما این عقیده که این ثروت تنها دلیل حملات محمد علیه یهودیان بود، یک موضع صرفاً مادی غیر موجه است. و بدون هرگونه شک و تردید ثروت یهودیان کمک بزرگی به محمد کرد و موقعیت مالی وی را بسیار بهبود بخشید» (همان، ص ۳۳۵).

الانداوا، تاسرون (۱۹۵۱-) در مقاله‌ای تحت عنوان «jihad» پس از استدلال به آیه «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...» (توبه/۵) و آیه «فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/۲۹) هدف از جنگ با اهل کتاب را صرفاً برتری جستن بر آنها اعلام می‌کند (Tasseron 2013).

ادعای رفتار متعارض بنابر موقعیت پیامبر(ص) در دوران مکه و موقعیت تهاجمی ایشان در مدینه برخی دیگر از مستشرقان آیات قرآنی نازل شده بر پیامبر(ص) در مکه را متعارض با آیات مدنی

دانسته و سعی بر آن دارند تا رفتار و سیره پیامبر(ص) را در ابتدای رسالت ایشان از قدرت اجتماعی و نظامی کمتری برخوردار بوده‌اند را متفاوت با سیره وی در مدینه مطرح کنند. آنها رفتار پیامبر(ص) در ابتدای رسالت خویش با اهل کتاب و همچنین آیات مرتبط با اهل کتاب و مخالفان را به همراه مدارا و توصیه‌های اخلاقی ارزیابی نموده ولی رفتار پیامبر(ص) با اهل کتاب و مخالفان در مدینه را خشن و آیات مرتبط با آنها را غیر اخلاقی و غیرمنعطف ارزیابی می‌کنند. ایکناس گلدزیهر یهودی (۱۹۲۱-۱۸۵۰) از جمله مستشرقانی است که بیش از دیگران در این موضوع سخن گفته است. وی در کتاب *العقیده والشریعه فی الاسلام* شخصیت پیامبر(ص) در مدینه را متفاوت با مکه عنوان کرده و می‌نویسد:

گفتگوهای محمد(ص) در شرایط جدید [در مدینه] رنگ جدیدی به خود گرفت و بر خلاف دوران مکه گفتگو از سرای آخرت کم رنگ شد (جولد زیهر، ص ۱۶-۱۴).  
هرشفلد (۱۹۳۴-۱۸۴۵) نیز تفاوت‌های وحی مکی و مدنی را مربوط به تحولی می‌داند که در مؤلف قرآن پدید آمده است (Hirschfeld, p.102).  
بیل وارنر پس از اشاره به سیاست‌های پیامبر(ص) در مکه و مدینه به کشته شدن یهودیان در مدینه اعتراض نموده و می‌گوید:

دین اسلام دین صلح نامیده می‌شود، اما سیاست آن سیاست جنگ و جهاد است. اما این دین نیست که بر غیرمسلمان تأثیر می‌گذارد، بلکه این سیاست است که همه افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (arner.V1, p.23).

**ادعای بی‌رحمی و ناپایداری دینی پیامبر(ص) و مسلمانان در مواجهه با یهودیان مدینه**  
مواجهه پیامبر(ص) با یهودیان و اخراج سه طایفه یهودی (بنی قریظه، بنی قینقاع و بنی نضیر) از مدینه و همچنین آیات متناظر با این عنوان، موضوعی است که مورد توجه بسیاری از خاورشناسان به‌ویژه مستشرقان یهودی قرار گرفته است. عده‌ای از این مستشرقان با صراحت به اعمال خشونت پیامبر(ص) نسبت به یهودیان اعتراض نموده و این اقدام را توجیه‌ناپذیر دانسته‌اند. دیوید [سموئل] مارگلیوث (۱۹۴۰-۱۸۵۸) شرق شناس متعصب یهودی در مقاله‌ای با نام «محمد(ص) و ظهور اسلام»، غزوه خیبر را نقطه‌ای می‌داند که اسلام از آنجا به بعد به خطری برای همه دنیا بدل شده است. وی اعتقاد دارد که یهودی‌های خیبر هیچ ضرری به محمد و یارانش نرسانده بودند و غزوه خیبر را تنها با هدف غارت می‌توان توجیه کرد. به گفته او محمد(ص) در توجیه این حمله گفته است:

مردم خیر مسلمان نیستند! (Margoliouth).

خانم کارن آرمسترانگ (-۱۹۴۴) نویسنده و پژوهشگر مشهور انگلیسی نیز با آنکه فرد منصفی است و سعی بر آن داشته تا زندگی پیامبر(ص) را مبتنی بر عدل و انصاف تشریح نماید اما در ماجرای حمله پیامبر(ص) به یهودیان بنی قریظه همان نظرات رایج در بین مستشرقان را تکرار نموده است (آرمسترانگ، ص ۱۸۲-۱۸۰).

مارکو شولر برخورد مسلمانان با بنی قریظه پس از «جنگ خیبر» در سال پنجم هجری را مهم‌ترین درگیری پیامبر اسلام با یهودیان مدینه دانسته و می‌گوید:

مطابق با اکثر منابع تاریخی، پس از جنگی خونین یهودیان تسلیم شدند و مردان آنان اعدام و زنان و کودکانشان اسیر شدند و به بردگی فروخته شدند و غنائم به دست آمده بین جنگجویان مسلمان تقسیم شد. این درگیری که در آن چهارصد تا نهصد تن از مردان بنی قریظه کشته شدند در منابع اسلامی بسیار مورد تأیید بوده و غریبان را با وحشت بیشتری نسبت به صدر اسلام روبه‌رو کرده است (شولر، ج ۱، ص ۵۶۵).

رضوی فیزر پس از اشاره به شدت ستیزه جویی قرآن علیه یهود و تبلور آن درایه «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ...» (مائده/۸۲) به بررسی و شرح حمله به یهودیان بنی قریظه پرداخته و به نقل از مورخان جدیدی همچون میور و گابریلی این کشتار یهودیان را محکوم می‌نماید (فیزر، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۷۹).

**نقد و بررسی اتهام خشونت طلبی به اسلام و عدم مدارا با پیروان دیگر ادیان (اهل کتاب)**  
پس از بیان اتهام‌های عده‌ای از اسلام پژوهان غیر مسلمان در خصوص خشونت طلبی و عدم مدارای پیامبر(ص) با اهل کتاب متناظر با جنگ‌های پیامبر(ص) با یهودیان مدینه به بررسی ماهیت جنگ در اسلام پرداخته و سپس به نقد و بررسی این شبهات می‌پردازیم.

#### ماهیت جنگ در اسلام

از لحاظ فلسفه اجتماعی هیچ‌گیزی از جنگ و درگیری نیست. اصولاً کشمکش، نزاع و درگیری لازمه عالم طبیعت و تراحات مادی آن است و وجود خیرات و شرور نیز از ذاتیات این عالم به‌شمار می‌رود و لذا تصور این عالم مادی بدون وجود این شرور و مفسد قابل تصور نیست و اما اینکه مستشرقان سعی دارند تا اسلام و پیامبر(ص) را عامل گسترش خشونت معرفی نمایند مخالف با فلسفه بعثت پیامبران الهی است چرا که پیامبران مبعوث گردیده‌اند تا ضمن معرفی

حقوق هر یک از انسان‌ها در سطح اجتماع، عدل و قسط را در جامعه بشری ایجاد و از هرگونه جنگ، نزاع و خشونت جلوگیری نمایند (رک. حدید/۲۵).  
لذا ژست‌های روشنفکر مآبانه برخی از مستشرقان و انکار هرگونه جنگ و نزاع و خرده‌گیری‌های آنان بر جنگ‌های پیامبر عظیم الشان اسلام و متهم کردن مسلمانان به جنگ طلبی اگر نگوییم مغرضانه است قطعاً واقع بینانه نیست.

### اسلام آئین صلح و دوستی

منطق رسول خدا (ص) منطق صلح و مردم دوستی او بود (آل عمران/۱۵۹). تأمین سعادت دنیوی و اخروی همگان آن قدر برای پیامبر (ص) اهمیت داشت و برای تأمین آن حریص بود که خداوند در بیان شدت محبت و شفقت او بر تمام خلق چنین می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعرا/۳) «ای رسول ما) تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که می‌خواهی خودت را از غم اینکه ایمان نمی‌آورند هلاک سازی!»

در واقع این رحمت و شفقت نسبت به بندگان خداوند جلوه‌ای از رحمت و محبت خداوند به بندگان خویش است و لذا ترحم به مخلوقات از جمله سنن و فرامین الهی است.  
قرآن کریم وظیفه پیامبر (ص) در مقابل کافران را «مُدَّكِرٌ» (تذکر دهنده) و «نَذِيرٌ» (هشدار دهنده) دانسته (غاشیه/۲۱-۲۲، فرقان/۱) و در تمامی این آیات سخن از هدایت همراه با سلیم، دوستی و محبت به بندگان خداوند، موعظه حسنه و جدال احسن است. با وجود این آیات و شواهد صریح قرآنی برای هیچ انسان آزاده‌ای جای شک و تردید باقی نمی‌ماند که در منطق قرآن اصالت از آن «صلح و نوع دوستی» است نه از آن جنگ!

بنابراین بر خلاف آنچه مستشرقان سعی دارند که «اصالة الحرب» را به عنوان یک قانون فراگیر در اسلام معرفی نمایند اصل اولیه در اسلام، برقراری ارتباط با ملل غیراسلامی بر اساس صلح و زندگی مسالمت آمیز با ایشان است. اسلام، برای تحقق بخشیدن و گسترش صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه، ملت‌ها و دولت‌های دیگر را به انعقاد پیمان‌های صلح دعوت نموده و برای تحقق این هدف بر اشتراکات تأکید دارد نه بر اختلافات! (انفال/۶۱، آل عمران/۶۴).

### سیر تشریح «جهاد» در اسلام

جهاد در اسلام همواره موضوعی دفاعی بوده است و همه جنگ‌های پیامبر(ص) در صدر اسلام نیز برای دفاع از کیان اسلام و مسلمانان صورت گرفته است. بر خلاف ادعای مستشرقان در موضوع جهاد، اسلام هرگز برای مقاصد پست دنیوی، کشور گشایی و درگیری‌های نژادی، قبیله‌ای و ملی‌گرایی (ناسیونالیستی) اصالتی قائل نیست. خداوند در قرآن کریم یازده بار واژه «جهاد»، و بیست بار واژه «قتال» را با کلمه «فی سبیل الله» آورده است، بسآمد این قید بر این مهم دلالت دارد که «جهاد» و «قتال» تنها باید برای خدا باشد و چنین هدفی با امیال مادی همچون زورگویی، سلطه‌طلبی، خودمحوری و منفعت‌گرایی مادی سازگاری ندارد.

بررسی سیر تشریحی جهاد در اسلام بیانگر رابطه‌ای منطقی در سیره رسول گرامی اسلام متناسب با تعامل یا تقابل یهودیان و مسیحیان با اسلام و مسلمانان است. بنابراین جهت تحلیل رفتار پیامبر(ص) و آیات قرآن متناظر با شرایط تاریخی و اقدامات عملی یهودیان و مسیحیان در مواجهه با اسلام، لازم است به مراحل چهارگانه ذیل متناسب با سیر تشریحی جهاد در اسلام اشاره شود.

#### مرحله نخست: اقامه واژه توحید مبتنی بر حکمت و موعظه حسنه در مکه

در این مرحله هنوز یهودیان به مقابله جدی با اسلام و پیامبر(ص) نپرداخته‌اند و پیامبر(ص) و قرآن نیز متقابلاً با اهل کتاب با نرمش و نکویی و جدال احسن سخن می‌گویند. درست است در زمانی که مسلمانان در مکه حضور داشتند و از عده و عده‌ای برای مقابله با کافران برخوردار نبودند دستورات قرآن و نبی مکرم اسلام بیشتر مبتنی بر صبر و بردباری در مقابل آنها بود اما این موضوع دلیل بر این نیست که رسول خدا(ص) با مشرکان و عقاید ناصواب آنان سازش و با اقدامات ناشایست آنان مماشات کرده است و با تسامح از کنار آن گذشته باشد بلکه اقدامات پیامبر(ص) در مقابل مشرکان و کافران در همان ابتدای بعثت همچون اقدامات ایشان در دوران پس از هجرت مبتنی بر اصول عقلایی، حکمت الهی و درک شرایط زمانی و مکانی است و این مسئله هم مختص به موضوع جهاد نیست بلکه در خصوص موضوع‌های مختلف اجتماعی دیگر از جمله تحریم ربا، تحریم خمر، رجم و ... نیز وجود دارد و اصولاً تدرج در بیان احکام یا ایجاد احکام تأسیسی در تمامی شرایع و مکاتب بشری یکی از ضرورت‌های حقوقی، اجتماعی و فرهنگی است.



### مرحله دوم: هجرت از دارالکفر به سوی دارالایمان

موضوع هجرت نیز در ابتدای بعثت نبی مکرم اسلام گویای این پیام روشن است که مسلمانان اگرچه بنا بر دستور پیامبر (ص) در برابر ظلم و ستم‌های دشمنان مقابله به مثل نکردند اما در مقابل آن سکوت هم نکردند و برای حفظ واژه توحید و ارزش‌های اسلامی حاضر شدند شهر، خانه و تعلقات دنیوی را برای حفظ اسلام و عقاید توحیدی خویش ترک نمایند و بدین طریق به مقابله با شرک و تعلقات آن برخاستند.

قرآن در آیات متعددی (بیش از ۱۱۴ آیه) به موضوع هجرت اشاره نموده و از مهاجران در ردیف «مجاهدان راه خدا» نام برده و آنان را می‌ستاید (توبه/۲۰). گاهی با ملامت از کسانی که می‌بایست از دارالکفر مهاجرت می‌کردند اما مهاجرت نکرده‌اند سخن می‌گوید (نساء/۹۷).

### مرحله سوم: مقابله با ظالمان و عقب راندن متعرضان در مدینه (بازدارندگی غیر تهاجمی)

پس از قریب ۱۵ سال از ظلم و ستمی که بر مسلمانان رفته بود در سال دوم از هجرت خداوند به مسلمانان اجازه جهاد علیه دشمنان (دفاع از خود) را صادر می‌کند (حج/۳۹). دفاع امری فطری و از ضرورت‌های زندگی بشری است و اگر مظلوم در برابر ظالم سکوت کند، ظلم در عالم فراگیر خواهد شد و ذکر خداوند از میان رفته و صومعه‌ها، دیرها، کنش‌ها و مساجد ویران می‌شوند (حج/۴۰). بنابراین در مکتب جهانی اسلام سکوت در برابر ظالم جایز نیست و کسی حق ندارد در برابر ظلم ساکت باشد. قرآن نیز در داستان مقابله داوود (ع) با جالوت چنین استدلال می‌کند: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره/۲۵۱) «و اگر خدا برخی مردم را در مقابل بعضی دیگر بر نمی‌انگیخت فساد زمین را فرا می‌گرفت.»

البته در بسیاری از جنگ‌هایی که بر مسلمانان در این مرحله تحمیل گردید نقش یهود در دشمنی با رسول خدا (ص) و تحریک دیگران در به مصاف کشاندن آنان به نبرد با پیامبر (ص) انکارناپذیر است. این دشمنی سابقه‌ای دیرینه داشت تا آنجا که در داستان بحیرای نصرانی، پیش از بعثت پیامبر (ص)، که برخی از مستشرقان نیز به آن اشاره داشته‌اند مطرح شده که وی مطالبی را در خصوص دشمنی یهود نسبت به پیامبر (ص) و ضرورت حفظ ایشان از شر یهود بیان داشته است (عزالدین بن الأثیر، ج ۱، ص ۶۳۸).

### مرحله چهارم: مواجهه پیامبر (ص) با اهل کتاب در مدینه

رسول خدا (ص) پس از هجرت به مدینه با سه طایفه یهودی ساکن در آنجا پیمان همزیستی

مسالمت آمیز امضا کردند و بنابراین معاهده‌ها یهودیان از حقوق مساوی و حق شهروندی یکسان با مسلمانان برخوردار بودند اما متأسفانه به سبب آموزه‌های غلط تورات محرف در ایجاد روحیه خود برتر بینی و نژادپرستی نتوانستند در برابر پیشرفت‌های پیامبر(ص) و اسلام آرام بگیرند و هر سه طایفه یکی پس از دیگری با بهانه‌های مختلف به مسلمانان خیانت کردند و پیمان خود با پیامبر(ص) را نقض کردند. مسلمانان تا پیش از آنکه یهودیان پیمان‌های خود را با پیامبر(ص) نقض کنند و عملاً به همراه مشرکان به مقابله با پیامبر(ص) و حکومت مدینه پردازند نسبت به اقدامات منافقانه یهودیان با دیده اغماض می‌نگریستند و تا پیش از خیانت‌های آشکار آنها همچنان با مدارا و تسامح با آنان رفتار می‌نمودند.

#### برخورد محبت آمیز پیامبر (ص) با اهل کتاب و رعایت حقوق آنان

پیامبر(ص) رابطه‌اش را با اهل کتاب مبتنی بر اصول مشترک در بین ادیان الهی پایه‌گذاری و همگان را به همکاری دعوت کرد و با امر به جدال احسن و استدلال با اهل کتاب(عنکبوت/۴۶) و سفارش به منطق و توجه دادن آنها به کتب آسمانی خودشان، آنان را به راه درست رهنمون گردید، اما متأسفانه آنان نه تنها به آیات الهی کافر شدند بلکه یهودیان از هیچ‌گونه مانع تراشی در این مسیر فروگذاری نکردند و با ناسپاسی تمام در مقابل پیامبر(ص) ایستادند(رک. بقره/۴۱، ۸۹).

یهودیان در حکومت اسلامی آزادانه مراسم عبادی خود را انجام می‌دادند و هیچ اجباری نسبت به دست برداشتن از اعتقادات خود و ایمان آوردن به اعتقادات مسلمانان نداشتند. از لحاظ تجاری نیز آزاد بودند و مسلمانان نیز با آنان به داد و ستد می‌پرداختند. تنها چیزی که مسلمانان از آنها توقع داشتند این بود که از هم پیمانی با دشمنان اسلام و مشرکان بت پرستی که با مسلمانان در جنگ بودند پرهیز نمایند.

حسن ابراهیم از مورخان عرب در همین زمینه آورده است:

پیامبر(ص) در مقابل بدرفتاری یهودیان صبور بود و از نفاقشان چشم می‌پوشید و آنها را با مسلمانان برابر می‌گرفت و به آداب و رسوم دینی آنان احترام می‌گذاشت. بر پیمان‌هایی که با یهودیان بسته بود، استوار بود و اگر یکی از یهودیان برخلاف پیمان رفتار می‌کرد، تنها به مجازات او اکتفا می‌کرد و دیگران را به گناه او نمی‌گرفت، چنان که درباره کعب بن اشرف و سلام بن ابی حقیق که به مسلمانان خیانت کرده بودند، همین روش را به کار بست

و متعرض یهودیان دیگر نشد. ... در واقع، رفتار پیامبر(ص) با یهودیان بسیار ملایم‌تر از رفتار وی با مردم قریش و دیگر قبایل عرب بود(حسن ابراهیم، ج ۵، ص ۱۴۸).  
همین رفتار مسالمت آمیز در خصوص مسیحیان نیز وجود داشت.

ابن هشام در کتاب *السیره النبویة* از پیامبر(ص) روایت می‌کند که می‌فرمود:  
هر یهودی و یا نصرانی [مسیحی] که مسلمان شود از جمله گروه مؤمنان و مسلمانان است، هر آنچه مسلمانان دارند شامل او نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آنها شریک است و هر که در یهودیت یا نصرانیت خود باقی بماند هرگز مجبور به ترک دین خود نمی‌شود(ابن هشام، ج ۲، ص ۵۹۶).

حتی معابد، کلیساها و کنیسه‌های اهل کتاب مورد احترام پیامبر(ص) و مسلمانان بود و کسی متعرض اعمال عبادی آنان نمی‌شد. پیامبر(ص) با استدلال و منطق به گفتگو با اهل کتاب می‌پرداخت و از آنچه میان اسلام و آنان مشترک بود سخن می‌گفت. با این اوصاف چگونه مستشرقان از خشونت طلبی مسلمانان و پیامبر(ص) سخن می‌گویند؟! البته که پیامبر(ص) در برابر توطئه‌های آنان مُنفعَل نبود و ضمن رعایت حقوق آنان نسبت به هرگونه تعدی و دسیسه چینی علیه اسلام و مسلمانان هوشیارانه جلوگیری و اقدام می‌کرد.  
احمدی میانجی در کتاب *مکاتیب الرسول* (ص) به قسمتی از پیمان نامه پیامبر(ص) با مردمان مسیحی اهل نجران اشاره نموده و می‌نویسد:

مردم مسیحی نجران و حاشیه آن در سایه خداوند و ذمه محمد رسول خدا هستند به اینکه دارایی، جان، دین، افراد غایب و حاضر، خانواده آنان و تجارت و آنچه از کم یا زیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و در امان است، هیچ اسقف یا راهب یا کاهنی از آنان، از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد(الأحمدی المیانجی، ج ۳، ص ۱۵۵).

این‌گونه عهد نامه‌ها بین پیامبر(ص) و اهل کتاب به خوبی مبین این موضوع است که پیامبر(ص) تا چه اندازه نسبت به تألیف قلوب یهودیان و مسیحیان و همچنین رعایت حقوق آنان اهتمام داشته و از هرگونه اتهام نسبت به اعمال خشونت در رابطه با تغییر دین اهل کتاب مبرا است.

### بازدارندگی تهاجمی نسبت به توطئه و خیانت یهودیان بنی قینقاع و بنی نضیر

پس از پیروزی پیامبر(ص) در جنگ بدر مشرکان قریش و یهودیان مدینه از قدرت روز افزون مسلمانان به وحشت افتادند. در این میان، یهودیان بنی قینقاع که در مرکز مدینه زندگی می‌کردند و از قدرت نظامی و اقتصادی خوبی بهره‌مند بودند نخستین گروه از یهودیان بودند که به مقابله

غیرمستقیم با مسلمانان پرداختند. این در حالی بود که آنان هم پیمان مردم مسلمان مدینه بودند و حقوق اجتماعی یکسانی با مسلمانان داشتند و آزادانه به آئین خود رفتار می کردند. شگرد یهود این بود که خود به طور مستقیم وارد کارزار نبرد با مسلمانان نشوند بلکه پای مشرکان را به معرکه جنگ با مسلمانان باز کنند و همچنان آتش تنور کینه توزی را در دل آنها گرم نگه دارند. اما به هر حال یهودیان چه به صورت پنهان همچون دسیسه بنی قینقاع، خیانت بنی نضیر و توطئه یهودیان خیبر و چه به صورت آشکار همچون خیانت بنی قریظه با مشرکان در دشمنی با مسلمانان شراکت داشتند تا آنجا که قرآن کریم در آیه «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده/۸۲) دشمنی یهود با مسلمانان را مقدم بر دشمنی مشرکان ذکر می کند.

از گزارش های تفسیری مشخص می شود که یهودیان از فرصت های گوناگون برای تردیدافکنی در باورهای مسلمانان استفاده می کردند که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

- تردید در نزول وحی بر پیامبر (ص) (انعام/۹۱)؛
- تکذیب پیامبر (ص) در رسالت خویش (آل عمران/۱۸۴)؛
- هدایت به آیین یهود و رویگردانی از اسلام (بقره/۱۳۵، ۱۱۳؛ آل عمران/۹۹)؛
- معرفی کردن خود به عنوان فرزندان و دوستان خدا (مائده/۱۸)؛
- فقیر خواندن خدای مسلمانان و به سخره گرفتن پیامبر (ص) و مسلمانان (آل عمران/۱۸۱، ۲۳؛ مائده/۵۷؛ بقره/۱۰۴).

با توجه به نزول آیه ۵۸ از سوره انفال در خصوص خوف پیامبر (ص) از خیانت یهودیان و اتمام حجت پیامبر (ص) نسبت به بنی قینقاع به نظر می رسد که یهودیان پیش از آن نیز پی در پی نسبت به پیامبر (ص) خیانت کرده بودند و پیامبر (ص) هم از آن مطلع بوده اند ولی بنابر مصالحی از آن خیانت ها چشم پوشی کرده اند. مؤید این موضوع آیه ۱۳ از سوره مائده است که به خیانت مکرر (لَا تَزَالُ) یهود و گذشت پیامبر (ص) از آنها اشاره می کند.

یهودیان بنی نضیر نیز به پیمانی که با رسول خدا (ص) بسته بودند پایبند نبودند و با آنکه سزای عمل خیانت یهودیان بنی قینقاع را مشاهده کردند اما از آن درس عبرت نگرفتند و به خود جرأت دادند که به جان رهبر مسلمانان سوء قصد کنند (رک. محمد بن عمر الواقدی، ج ۱، ص ۱۸۱). لذا حمله مسلمانان به بنی نضیر نیز همچون حمله به بنی قینقاع، کاملاً جنبه دفاعی و بازدارندگی نسبت به هر گونه سوء استفاده، توطئه و خیانت آنها صورت گرفته است.

با توجه به مسائلی که در خصوص دو طایفه از یهودیان، «بنی قینقاع» و «بنی نضیر» گفته شد هیچ جای تردید نیست که آنها هم زمان با ورود پیامبر(ص) به مدینه با مسلمانان و حکومت اسلامی مدینه پیمان همزیستی مسالمت آمیز امضاء کردند و پیامبر(ص) با صراحت از آنها خواسته بودند که از هرگونه همکاری با دشمنان اجتناب ورزند اما متأسفانه یکی پس از دیگری این پیمان را زیر پا گذاشتند و گذشته از آزار و اذیت‌هایی که برای مسلمانان ایجاد می‌نمودند، وقاحت را به جایی رساندند که به فکر ترور رهبر جامعه اسلامی افتادند. در نزد عقلا اخراج آنها از مدینه کمترین مجازاتی است که سزاوار آن بوده‌اند و دفاع مستشرقان از آنان و تخطئه رفتار پیامبر(ص) در مصاف با خیانت کاران نزد انسان‌های آزاده اعتباری ندارد.

#### تهاجم بازدارنده نسبت به توطئه و خیانت یهودیان بنی قریظه

حمله پیامبر(ص) به یهودیان بنی قریظه همچون حملات گذشته به یهودیان بنی قینقاع و بنی نضیر کاملاً جنبه دفاعی و واکنش به توطئه و خیانت آنان در قبال هم پیمانان مسلمان خود است و حقیقتاً در ردیف بازدارندگی تهاجمی به شمار می‌آید؛ اما خیانت بنی قریظه به مسلمانان یک تفاوت اساسی با خیانت بنی قینقاع و بنی نضیر داشت و آن این بود که در این ماجرا در محاصره مدینه توسط احزابی از مشرکان معاند، بنی قریظه آشکارا اعلام کردند که به هیچ یک از پیمان نامه‌هایی که قبلاً با پیامبر(ص) بسته‌اند پایبند نیستند و رسماً ضمن پاره کردن معاهده نامه همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان به آنها اعلان جنگ نمودند.

در طی تاریخ استشراق و حتی پیش از آن موضوع مواجهه پیامبر(ص) با یهودیان بنی قریظه یکی از مهم‌ترین عوامل دشمنی و غرض‌ورزی معاندان اسلام بوده و کمتر موضوعی در سیره پیامبر(ص) از این لحاظ با آن برابری کرده است. البته برخی از گزارش‌های تاریخی در این موضوع در ایجاد بدبینی نسبت به نحوه مواجهه پیامبر(ص) با یهودیان بنی قریظه نقش مهم و اساسی داشته‌اند اما همان طور که توضیح داده خواهد شد با توجه به معارضات قرآنی و عدم دقت مورخان نسبت به روایان داستان و همچنین اعوجاج در زوایایی از آن، این داستان با خدشه جدی روبرو است.

بنابر حکم قرآن در آیات ۳۳ و ۳۴ از سوره مائده، اگر بنی قریظه پیش از تسلط رسول خدا(ص) بر آنان از این خیانت خود و شکستن پیمان با مسلمانان و همکاری با مشرکان حمله کننده به مدینه واقعاً نادم و پشیمان می‌شدند و توبه می‌کردند، پیامبر(ص) از خطای آنان می‌گذشت اما

خطاکارانی که از خیانت خود پشیمان نیستند و اگر دوباره شرایط مهیا گردد از هیچ گونه براندازی کوتاهی نخواهند کرد، گذشت از خیانت چنین افرادی بنابر حکم عدالت و منطق عقلانی نمی‌باشد.

در آیه ۲۶ از سوره احزاب که بیشتر تفاسیر از جمله المیزان، در المنثور، مفاتیح الغیب، جامع البیان، مجمع البیان و صافی، شأن نزول آن را غزوه بنی قریظه می‌دانند، نه تنها سخنی از تسلیم شدن و توبه آنان نیست بلکه حکایت از مقاومت آنان تا آخرین لحظات دارد. در آیه بعد (احزاب/ ۲۷) قرآن به موضوع بهره بردن مسلمانان از غنائم اشاره می‌کند که این موضوع نیز مقاومت و نبرد بنی قریظه و عدم تسلیم آنان را نشان می‌دهد، چرا که اگر آنان تسلیم شده بودند مسلمانان را بهره‌ای از غنائم نبود و قاعدتاً مشمول قاعده «فیء» می‌شد و غنائم تنها به رهبر جامعه اسلامی تعلق داشت. همچنان که قسمتی از غنائم در غزوه بنی نضیر که بدون مقاومت آنان به تصرف مسلمانان درآمد طبق آیه قرآن (حشر/ ۷) خالصه رسول خدا(ص) بود و به جنگجویان مسلمان تعلق نگرفت.

ابن شهاب زهری (۵۱-۱۲۴ق) اگرچه به حکم سعد بن معاذ در خصوص بنی قریظه و تأیید پیامبر(ص) اشاره نموده، اما بر خلاف نص آیه ۲۶ از سوره احزاب «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» و دیگر مؤرخانی که نام برده شد فقط به کشتن بزرگ قبیله بنی نضیر، حیی ابن اخطب که عامل اصلی تحریک بنی قریظه نسبت به این خیانت بود، اشاره می‌نماید(ابن شهاب الزهری، ص ۸۳-۸۲). اما برخی دیگر از منابع تاریخی همچون سیره النبویه ابن هشام، تاریخ طبری و بلاذری در انساب الاشراف، به حکم سعدبن معاذ در ارتباط با مجازات مرگ برای جنگجویان مرد بنی قریظه و به اسارت گرفتن خانواده آنان اشاره کرده‌اند

آنچه در این داستان تاریخی مشهود است، آمار متفاوتی است که از میزان این کشتار دسته جمعی گزارش شده و این موضوع سبب اضطراب در روایت و کاهش اعتبار آن است. چنانکه واقدی در خصوص آمار کشته شدگان از اسرای بنی قریظه آمار متفاوتی نقل کرده و می‌نویسد:

عبدالرحمن بن عبدالعزیز از قول عبدالله بن ابی بکر بن حزم برای من نقل کرد که؛ عدد یهودیانی که کشته شدند ششصد نفر بودند. موسی بن عبیده از محمدبن منکدر نقل می‌کند که شمار آنها ششصد و هفتصد نفر است. ابن عباس رحمه الله می‌گوید: شمار ایشان هفتصد و پنجاه بوده است(محمد بن عمر الواقدی، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۱۷).

این گونه اخبار از برخی منابع تاریخی در خصوص کشتار جمعی افراد ذکور و سوء برداشت برخی از مستشرقان و متهم کردن پیامبر(ص) به افراط در خشونت، افزون بر عدم سازگاری با حکم عقل و منطق، با گزارش آیه ۲۶ از سوره/حزاب «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا» در خصوص داستان بنی قریظه هم مطابقت ندارد چرا که لفظ «فَرِيقًا» در آیه مذکور به خوبی گویای آن است که همگی افراد بنی قریظه کشته و اسیر نشده بلکه تعداد چشمگیری از آنان نه کشته شده و نه اسیر شده‌اند. لذا از این آیه کشتار جمعی بنی قریظه که برخی به آن اشاره نموده‌اند نه تنها استنباط نمی‌گردد بلکه خلاف آن منصوص است.

انتساب کشتار جمعی اسیران به دست مسلمانان با دستور صریح قرآن (محمد/۴) در خصوص آزاد کردن اسرای جنگی یا فداء گرفتن از آنان نیز سازگار نیست. همچنین با آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام/۱۶۴) در خصوص افراد ذکوری که احیاناً در بین بنی قریظه بوده‌اند و توان جنگیدن و امکان اسیر شدن نداشته‌اند هم سازگاری ندارد.

یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در زمینه سیره رسول خدا که در دست ماست و جزئیاتی از این حادثه در آن ذکر شده کتاب سیره محمد بن اسحاق است که مؤرخین بعدی همگی در ذکر این داستان از وی متأثر بوده و اخبار این حادثه را از وی نقل کرده‌اند. این در حالی است که، ابن اسحاق خود در زمان حادثه حضور نداشته و سال‌ها پس از این حادثه در سال ۸۰ هجری قمری به دنیا آمده است و لذا این حادثه تاریخی را از دیگران نقل می‌کند. این موضوع مشکلی اساسی در این گزارش تاریخی است که وثاقت و دقت آن را به شدت مخدوش می‌کند. واقدی در خصوص گزارش‌های تاریخی «ابن اسحاق» از جنگ‌های پیامبر(ص) با یهودیان می‌گوید:

ابن اسحاق موضوع برخی از جنگ‌های پیامبر(ص) را از قول فرزندان و اعقاب یهودیان خیبر و بنی قریظه و بنی نضیر نقل کرده است. آنها مسلمان شده بودند، و وقایع را بهتر از دیگران می‌دانستند اما اخبار ضعیفی (الغرائب)<sup>۱</sup> را هم از نیاکان خود نقل می‌کردند (محمد بن عمر الواقدی، ص ۲۶).

از جمله این اخبار ضعیف، داستانی است که محمد بن کعب قرظی نقل می‌کند، ابن کعب که خود از اسلاف یهودیان بوده و گزارش‌های او از طریق سیره ابن اسحاق وارد تاریخ طبری شده و آن گزارش‌ها نیز بیشتر رنگ و بوی اسرائیلیات دارد در خصوص نحوه کشتن بنی قریظه به دست مسلمانان می‌گوید:

بنی قریظه را تا هنگام غروب سرخی روز می‌کشند و سپس اجساد آنها را به درون خندق‌ها انداختند و رویشان خاک می‌ریختند. در مورد پسران نوجوان که در بلوغ آنها شک می‌کردند، زیر شکمشان را نگاه می‌کردند، اگر موی رسته بود کشته می‌شدند و اگر موی نرسته بود، جزو زنان و بچه‌های اسیر شمرده می‌شدند (همان، ج ۲، ص ۵۱۷).

جالب این است که ابن کعب این اتهام ناشایست را تحت نظر و اشراف کسی معرفی می‌کند که در بین دوست و دشمن الگوی مکارم اخلاق بوده و حیای بی نظیرش زبان زد عام و خاص است.

ولید عرفات در کتاب نقد و بررسی گزارش اعدام مردان بنی قریظه می‌نویسد:

البته برخی به عدم اقناع خود از این واقعه اشاره کرده‌اند، اما زحمت نقد و بررسی آن را به خود نداده‌اند. ابن حجر عسقلانی این واقعه و گزارش‌های مربوط به آن را انکار می‌کند و از آن به «حکایات غریب» تعبیر می‌کند. معاصر ابن اسحاق یعنی مالک بن انس هم ابن اسحاق را به دروغ‌گویی متهم کرده و او را به جهت نقل چنین روایاتی، دجال (آن‌که راست و دروغ را به هم می‌آمیزد) می‌شمارد. نکته مهم آن است که منبع و مواد گزارش ابن اسحاق درباره محاصره مدینه و برخورد با بنی قریظه از یهودیان تازه مسلمان نقل شده است. ... در جای دیگر ابن اسحاق از عطیه نیز نقل کرده است و او فردی از بنی قریظه است که عفو شامل حالش شد (ولید عرفات).

سید جعفر شهیدی نیز با توجه به اختلافات موجود در گزارش حادثه بنی قریظه، در واقعیت این داستان نسبت به کشتار دسته جمعی ۶۰۰ تا ۹۰۰ نفر از مردان بنی قریظه تردید نموده و این داستان سرایی را به نوعی تلاش طایفه خزرج برای کاستن از شأن اوسیان در نظر پیامبر (ص) تلقی نموده و با توجه به اختلافی که بین چگونگی کشته شدن اسیران در نصوص تاریخی دیده می‌شود و همچنین قرینه‌های خارجی معارض وقوع چنین کشتار دسته جمعی را رد می‌کند (شهیدی، ص ۸۸-۹۰).

آلوسی در روح المعانی ذیل آیه ۲۶ احزاب «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا» می‌گوید: اینکه «فَرِيقًا» مفعول جمله اول بر فعل خود «تَقْتُلُونَ» مقدم آمده به خاطر رعایت فاصله گذاری در کلام است. [یعنی بفهماند که قتل بنی قریظه قبل از اسارت و به دنبال مقاومت آنان در میدان جنگ بوده نه پس از اسارت گرفتن آنان] و اینکه «فَرِيقًا» در جمله دوم متأخر از فعل «تَأْسِرُونَ» آمده به خاطر رعایت فاصله است [یعنی بفهماند که به اسارت رفتن بنی قریظه پس از مقاومت و کشته شدن عده‌ای از آنان بوده و به عبارتی کشته شدگان اسیر نبوده‌اند] (الآلوسی، ج ۱۱، ص ۱۷۲).



بنابراین بسیاری از آنچه مستشرقان و حتی برخی از مؤرخان در خصوص غزوه بنی قریظه گفته‌اند افزون بر ضعف سندی با واقعیات قرآنی و سیره مسلم رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان علی(ع) و فروعات فقهی تطابق ندارد. مضافاً آنکه این برخورد در سیره رسول خدا(ص) نسبت به دیگر پیمان شکنان و خیانت کاران از یهود (غزوه بنی قینقاع و بنی نضیر قبل از غزوه بنی قریظه و پس از آن در غزوه خیبر) و همچنین در گفتار و سلوک ائمه معصومان(ع) نه تنها مؤیدی ندارد بلکه معارض بسیار دارد.

### تهاجم بازدارنده نسبت به توطئه یهودیان خیبر

پس از شکست یهود در مدینه، خیبر محل تجمع یهودیانی بود که از آنجا علیه اسلام نقشه می کشیدند و با اطمینان به امکانات و توان نظامی و به خصوص قلعه‌های مستحکم و نفوذناپذیر خود در پی موقعیتی بودند تا به مدینه حمله کنند. با شکست بنی نضیر و اخراج آنها از مدینه بسیاری از آنها به اتفاق حی بن اخطب به خیبر پناهنده شدند و با کینه‌ای که آنان نسبت به اسلام و پیامبر(ص) داشتند به دسیسه چینی و تحریک قبایل به دشمنی با پیامبر(ص) ادامه دادند. بنابراین آنها با نفوذی که بر قبایل اطراف خود داشتند، شمال مدینه را ناامن ساخته و مانع از گسترش اسلام در آن مناطق می شدند.

آنان در سال پنجم هجری نیز توانسته بودند با تحریک احزاب مشرک، آنها را در مصاف با حکومت مدینه متحد کنند و محاصره مدینه را رقم زنند و چه بسا اگر یهودیان بنی قریظه در ماجرای محاصره مدینه با مشرکان هم داستان نشده بودند و پیمان خود را با مسلمانان نمی شکستند پیامبر(ص) پس از شکست حصر مدینه به سبب این خیانت به سراغ آنان می رفتند و همان اتفاقی که برای بنی قریظه رخ داد برای آنان رقم می خورد.

واقعی در خصوص تحرکات خیانت کارانه یهودیان خیبر می گوید:

هنگامی که پیامبر(ص) بنی نضیر را از مدینه اخراج نمود به سمت خیبر روانه شدند. سپس حدود ده نفر از [سران] آنان راهی مکه شدند تا قریش و هم پیمانان آن را به جنگ با محمد(ص) سوق دهند. پس به قریش گفتند: ما با شما هستیم تا زمانی که محمد(ص) را از پای درآوریم (الواقعی، ج ۲، ص ۴۴۱).

بسیاری از مؤرخان از تصمیم یهودیان خیبر برای حمله به مدینه پیش از حمله پیامبر(ص) به آنها در سال هفتم هجری گزارش داده‌اند. واقعی در این زمینه می گوید:

چون اُسَیرَ بْنَ زَارِمٍ رهبری یهودیان خیبر را برعهده گرفت بنی غطفان [هم پیمان یهودیان خیبر] را جمع کرده و خطاب به همگان گفت: ما به سراغ محمد (ص) در خانه اش [مدینه] می‌رویم چرا که کسی در خانه با دشمنش روبه‌رو نشد مگر آنکه طعم شکست را چشید. خیبریان نیز او را تأیید کردند (محمد بن عمر الواقدی، ج ۲، ص ۵۶۶).

با توجه به دسیسه‌های پی در پی یهودیان و سعی آنها در تحریک دیگران برای مقابله با اسلام و همچنین نفوذ یهودیان خیبر در منطقه شمالی شبه جزیره و همچنین خیانت‌های مکرر یهود و خطرات بالفعلی که مسلمانان از ناحیه یهودیان خیبر با آن روبه‌رو بودند، پیامبر (ص) در محرم سال هفتم هجری دستور محاصره قلعه‌های خیبر را صادر نمودند. در واقع تهاجم پیامبر (ص) در این ماه که از ماه‌های حرام در اسلام است، بازدارندگی و دفاعی بودن این تهاجم را نشان می‌دهد.

#### نتیجه

قرآن کریم همواره به آمادگی مسلمانان در برابر دشمنان تأکید کرده و می‌فرماید: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال/ ۶۰) «در برابر دشمنان، آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید» اما این آمادگی و تهیه ساز و برگ نظامی به معنای جواز شروع جنگ با دشمن نیست بلکه برای دفاع از نیرنگ‌ها و توطئه‌های پنهانی و آشکار دشمن و غافلگیر نشدن در مقابل اوست. البته این طور نیست که هر حمله‌ای به دشمن شروع جنگ تلقی شود، بلکه گاهی بهترین دفاع حمله است. تمامی جنگ‌های پیامبر (ص) جنبه بازدارندگی و دفاعی دارند اما گاهی پیامبر (ص) با توجه به توطئه‌ها و دسیسه‌های پنهانی پس از اتمام حجت با دشمنان از استراتژی تهاجم بازدارنده استفاده کرده‌اند که در واقع هدف از این تهاجم نوعی دفاع در برابر شرارت‌ها و خیانت‌های دشمنان بوده است، از جمله این تهاجم بازدارنده در سیره پیامبر (ص) حمله رسول خدا به یهودیان خیبر و غافل‌گیری آنان در پی شرارت‌های مکرر آنهاست.

بنابراین اگر آنچنان که مستشرقان ادعا کرده‌اند، منظور از جهاد ابتدایی در اسلام شروع جنگ با کفار یا اهل کتاب برای تحمیل اسلام و تسلط بر آنان باشد، این نوع از جهاد در سیره پیامبر (ص) و هیچ کدام از ائمه معصومین (ع) سابقه‌ای ندارد اما اگر منظور از جهاد ابتدایی همان تهاجم بازدارنده در مقابل توطئه‌های پنهانی و آشکار دشمن و نوعی پیش دستی در حمله به دشمنان باشد از نظر عقلاء نه تنها جایز است بلکه واجب است.

## یادداشت‌ها

۱. حدیثی را غریب خوانند که تنها یک راوی - هر چند در یکی از مراتب و طبقات سلسله سند - داشته باشد. از جمله مصادیق آن، حدیثی است که فراز اضافی در متن یا سند آن را تنها یک راوی نقل کند.

## منابع

- آرمسترانگ، کارن، محمد(ص): *زندگی نامه پیامبر (ص)*، ترجمه کیانوش حشمتی، حکمت، ۱۳۸۶.
- الآلوسی، شهاب الدین، *تفسیر روح المعانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- ابن شهاب الزهري، محمد بن مسلم، *المغازی النبویة*، تحقیق سهیل زکار، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- ابن هشام الحمیری، *السیرة النبویة*، بیروت، دار المعرفة، بیروت، ۱۹۹۰.
- الأحمدی المیناجی، علی، *مکاتیب الرسول (ص)*، تهران، دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.
- تاسرون، الالانداو، *دائرة المعارف قرآن [الایدن]*، ترجمه جلیل پروین، تهران، حکمت، ۱۳۹۲.
- جولد زیهر، اغناطوس، *العقیده و الشریعه فی الاسلام تاریخ التطور العقدي و التشريعی فی الدین الاسلامی*، ترجمه محمد یوسف موسی؛ علی حسن عبدالقادر؛ عبدالعزیز عبدالحق، چ ۲، مصر، دارالکتب الحدیثه، بی تا.
- حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲.
- شولر، مارکو، *دائرة المعارف قرآن [الایدن]*، ترجمه محمدطاهر ریاضی، تهران، حکمت، ۱۳۹۲.
- شهیدی، سیدجعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- عز الدین بن الأثیر الجزری، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
- فیزر، رضوی، *دائرة المعارف قرآن [الایدن]*، ترجمه محمدطاهر ریاضی، تهران، حکمت، ۱۳۹۲.
- محمدبن عمر الواقدی، *المغازی*، چ ۳، بیروت، دار الأعلمی، ۱۴۰۹ ق.
- وات، ویلیام مونتگمری، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- ولید عرفات، نقد و بررسی گزارش اعدام مردان بنی قریظه بعد از جنگ خندق، ترجمه مصطفی صادقی، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۴.

Hirschfeld. Hartwing,. *New Researches into the Composition and Exegesis of the Qoran*, London: Royal Asiatic Society, 1902.

Haleem, Irm., *The Essence of Islamist Extremism "Recognition through Violence, Freedom through Death*, by Routledge, New York, 2012.

Landau-Tasserou, Ella, *Jihād. in: Encyclopaedia of the Qur'ān, General Editor: Jane Dammen McAuliffe*, Georgetown University: Washington DC, 2013.

Lewis, Bernard, *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*, Publisher: Modern Library, the USA, 2003.

Margoliouth, D. S., *Mohammed and the Rise of Islam*, Third Edition, pp. 362–63. New York; London: G. P. Putnam's Sons; The Knickerbocker Press, 1905.

Rosenthal, Franz, .Ibn Khaldun, *The Muqudimmah. An Introduction to History*, Vol. 1, Trans, p. 473, New York, 1958.

Warner, Bill, .Sharia Law For Non-Muslims. Center For The Study Of Political Islam, Published by CSPI, LLC, Printed in the USA, 2017.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## **Critique of Orientalists' Accusations of Violence and Intolerance toward Followers of other Religions (People of the Book) in Islam with Reference to the Concept of Jihad**

Sayed Ali Shaygan\*  
Hasan Saeedi\*\*

### **Abstract**

Violence against and intolerance of followers of other religions or disregard for ideological and religious pluralism is one of the accusations made by a large number of Orientalists against the Qur'an, the Prophet of Islam (PBUH) and Muslims throughout history. The emergence of these accusations in the minds of Orientalists mainly stems from issues such as jihad and the Prophet's treatment of his opponents in Medina and the three Jewish tribes of the Bani Qinqa, the Bani Al-Nadhir and the Bani Al-Qurayzah and the Jews of Khyber and Fadak and especially the Prophet's confrontation with the Jews of Bani Qurayzah after his prophetic mission. Some orientalists have qualified these

---

\* Shahid Beheshti University  
\*\* Shahid Beheshti University

shayganali55@gmail.com  
h-saeidi@sbu.ac.ir

wars in which the Holy Prophet (PBUH) was involved with worldly desires such as colonization and political, social, cultural and economic domination. In fact, a lot of Islamologists, in their definition of the concept of jihad, have considered it as devoid of divine motives and in this way made it difficult for non-Muslims to understand. They have evaluated the verses of the Qur'an and the behavior of the Prophet (PBUH) contradictory and without rational thought. They are of the view that contradictions which are due to the difference in behavior at times of weakness compared with times of strength are the root cause of the spread of violence. The accusations made by the Orientalists are not in line with the philosophy of the prophetic missions of the divine prophets because the prophets' mission is to determine human rights and establish justice, equality and lasting peace among people. The basic principle of Islam is to respect the rights of all human beings and to communicate with all based on peace and peaceful life. Jihad has always been defensive in Islam and all the wars in which the Prophet (PBUH) was involved in the early days of Islam were fought to defend the territorial lands of Islam and to protect Muslims. The study of the legislative course of jihad in Islam shows the Prophet's logical stance regarding the interaction or confrontation of Jews and

Christians with Islam and Muslims. What is certain is that at the beginning of his arrival in Medina, the Messenger of God signed a covenant of peaceful concord with the Jewish tribes living in Medina, respecting their material and spiritual rights, and asking them to refrain from cooperating with the enemies of the Muslims, but unfortunately all the three aforementioned tribes broke their promise. The Jews broke the treaty one after another and betrayed Muslims, so the expulsion of the two Jewish tribes of the Bani Qinqa and the Bani Nadir from Medina was a measure commensurate with their betrayal. The accusations of some sources on the history of Islam and some Orientalists regarding the Bani Qurayzah and the massacre of the male slaves and accusing the Holy Prophet of extreme violence is consistent with the Torah selected by the Jews regarding violators. However, they are not consistent with the clear stance of the Holy Prophet and Ali (PBUT) and the content of verse 26 of Surah Al-Ahzab about the story of the Bani Qurayzah.

**Key Terms:** *orientalists, violence, intolerance, People of the Book, jihad and muslims.*



شروېشگاه علوم انساني ومطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني